

## عنوان

## عرفت‌شناسی

## در جغرافیا

پوشش دکتر پرویز نوروزی

موسسه تحقیقات علمی دانشگاه تبریز

اگر وحدت فکری و کلی‌نگری به‌عنوان ویژگی ذهن فلسفی تلقی شود، و حرکت به‌عنوان حاصل اشتباه حواس انسان فاقد اعتبار علمی گردد، این واقعیت قابل قبول خواهد بود که، سکون و انجماد در شالوده جهان هستی و کائنات، ثبات و نبود حرکت امری ناممکن می‌نماید. زیرا در يك نگرش سیستمی و نظام‌گرا، پهنه زندگی و جهان مادی، سیال و بی‌قفه در حال تغییر و تحول است. با چنین برداشتی، علوم و ایدئولوژیها نیز هرگاه قابلیت انعطاف و تغییرات بالنده ساختاری خود را نسبت به فرایندهای رشد و تکامل از دست دهند، و باورهای ایدئولوژیک، خود را با واقعیت‌های جهان سازگار نسازند، بی‌تردید در يك گرایش واپس‌گرا اعتبار علمی خود را از دست خواهند داد. از سویی اگر مفاهیم علمی، تعیین حدود، روش‌ها، شناخت قوانین و بررسی انتقادی اصول آنها به‌عنوان متغیرهای معرفت‌شناختی پذیرفته شوند، بررسی و تحلیل آنها در خلأ فلسفی قابل درک نخواهد بود.

زیرا علوم، طبیعت خارجی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند ولی وقتی خود به‌عنوان يك پدیده خارجی مطرح شوند فلسفه به‌عنوان «علم‌شناسی» علم به مشابه يك ضرورت اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌شود.<sup>۱</sup> این واقعیتی پذیرفتنی است که علم بدون فلسفه اطلاعات مغشوشی خواهد بود.<sup>۲</sup> جغرافیا نیز در این مقوله يك پدیده استثنایی نیست. ولی تلاش برای برقراری نظم علمی و روش‌های شناخت این علم (معرفت‌شناسی) در يك افق زمانی گسترده چگونه اتفاق افتاد؟ و با ظهور مکتب‌های فکری جدید مفاهیم کلیدی و شالوده‌های اساسی آن چگونه دستخوش تغییر گردید؟

بررسی محتوای این مقوله بر این حقیقت تأکید دارد که همه علوم طبیعی یا انسانی، لحظاتی از بازنگری بنیادی را پشت سر نهاده‌اند، به طوری که در هیچیک از آنها انقلاب ثوریک و معرفت‌شناختی در يك لحظه اتفاق نیفتاده است.<sup>۳</sup> ولی مراحل این سیر تکوینی بر حسب نظم تاریخی چگونه توجیه می‌شود؟ روشن است که کانونهای اولیه فرهنگ و تمدن بشری در نظام تحلیلی مراحل سه‌گانه گذار تاریخی هگل (فلسفه تاریخ)، بخصوص در فاز دوم تحولات آن یعنی ظهور تمدن یونان و روم باستان به مشابه يك عنصر الفاکنده علوم در فرایند رشد سیستماتیک آن، تکانهای اولیه را در خلاقیت‌های

فکری انسان پدید آورد و به کمال آن افزود. در متن این تحولات هویت علمی جغرافیا نیز به تدریج و با تأنی در مسیری طولانی به‌صورت دوره‌های متناوب بحران ورکود، در قرن سوم پیش از میلاد در یونان باستان شکل گرفت و قوام یافت. بی‌هیچ شبهه‌ای فرایند رشد و پویایی جغرافیا از نقطه آغازین آن در حیطه وجهه علمی، متدولوژی و شئون شناخت، بازتابی از خصوصیات بی‌ثبات آن را نمایان ساخته و پس از يك انزوای مزمن طولانی به زحمت با اتخاذ يك استراتژی مشخص در تعیین معیارهای کلی تا حدی ثبات یافته است. اگر معرفت‌شناسی به مفهوم علمی که جزئی از فلسفه علوم است و هدف آن، تشریح موضوع، شناسایی قوانین مرتبط با توسعه و مطالعه انتقادی اصول آن تبیین گردد،<sup>۴</sup> بنیادی‌ترین وجوه شناسایی آن بر حسب نظم منطقی در علم جغرافیا به مراحل زیر متکی خواهد بود.

### ۱- شناخت جهان و توصیف فیزیکی آن (جغرافیای کلاسیک)

این دوره با شکل‌گیری هویت علمی جغرافیا در یونان باستان و از سده سوم پیش از میلاد آغاز و تا اواخر قرن ۱۹ تداوم یافت که امواج آن در طیف وسیعی از حیات علمی، دانش جغرافیایار در برمی‌گیرد. در این مقطع زمانی جغرافیا به هیئت کلاسیک، با مفاهیمی مبهم و با ساختاری آشفتنه و مغشوش ظاهر شد که در مرکز نقل آن «شناخت» جهان و توصیف فیزیکی آن قرار داشت. افزون بر این، مکان و تبیین پدیده‌های حاکم بر آن و سپس ویژگیهای ژئودزیک<sup>۵</sup> (طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع) و در نهایت تعیین موقعیت‌های نسبی روی نقشه از عمده‌ترین موضوعات جغرافیایی بود. این رویکردهای تازه با اتکا بر پژوهشهای میدانی، جغرافیایار را در آستانه پایانی قرن ۱۸ قرار می‌دهد. در این دوره، جغرافیای کلاسیک به منظور درک آنچه که تمایزات و تفاوت‌های موجود سطح زمین را پدید می‌آورد بر آمارگیریهای نمونه تکیه می‌کند، و در مقیاس وسیعی هرچه بیشتر به جزئی‌نگاری<sup>۶</sup> که حول مفهوم فضای ناحیه‌ای و ادراک قابلیت‌های آن دور می‌زند گرایش می‌یابد.<sup>۷</sup> از آغاز عصر باستان تا دوره مدرنیته، شناخت و تعیین هویت مکان و انتقال آن به نقشه، موضوع اصلی معرفت‌شناسی جغرافیایی را به مشابه يك حرکت

○ جغرافیای نو با توسل  
به يك طرح نظری تلاش  
داشت تا قانونمندی های  
علمی حاکم بر فضا را  
شفاف سازد و این علم را به  
مشابهة يك جغرافیای  
قانون یاب قوام بخشد.

مشابهة پدیده‌ای با ماهیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در محدوده ملی و جهانی تولید می‌شود. در این مقوله، محیط طبیعی به عنوان واقعیتی مطلق و تأثیری برتر در ساخت فضا، که جغرافیای کلاسیک عمیقاً بر آن تأکید دارد، رنگ می‌بازد و جای خود را به انسان و جامعه انسانی به شکل واقعیتی مقدم بر طبیعت در خلق فضا می‌دهد. بر اثر چنین روندی فضای جغرافیای نو نه تنها بازتابی از فضای ویدالی تلقی نمی‌شود بلکه به فضای طبیعی نیز اعتنائی ندارد. فرایندی از شناخت که مبین این حقیقت است که در تحلیل های جغرافیایی تحولات جغرافیا باید مرتبط با یافت فلسفی و علمی آن مورد توجه قرار گیرد. با چنین برداشتی، مفهوم فضای جغرافیایی با ذهنیت کلاسیک آن خنثی می‌شود و مقوله فضا با نگرش جدید آن، متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را با شفافیت تمام در متن این تحول معرفت‌شناسی قرار می‌دهد. از سویی، حاکمیت بحران‌زای محیط طبیعی در خلق و سازماندهی فضا يك باره متزلزل می‌گردد و چشم‌اندازهای اجتماعی در نظام تحلیلی آن وارد می‌شود. بدین ترتیب، کاوش و بررسی ارتباط و هماهنگی بین پدیده‌های اجتماعی و فضایی به مهمترین اهرم دگرگونی روش‌شناختی تبدیل می‌شود. در تحلیل نهایی جغرافیای نو با توسل به يك طرح نظری تلاش دارد تا قانونمندیهای علمی حاکم بر فضا را شفاف سازد و این علم را به مشابهة يك جغرافیای قانون‌یاب قوام بخشد.

### ۳- آموزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شاخصی‌های برتر در تولید فضا (جغرافیای فرانوگرا)

مدرنیته که پس از تکانه‌های عظیم سالیهای پایانی قرون وسطی و عصر نوزایی، در قالب يك آموزه فلسفی، سیاسی و اجتماعی نسبت به انسان و محیط مطرح شد که انسان محوری را در غیاب الگوهای محدودکننده زمان خود، و نظم اجتماعی را ملهم از اراده و عقلانیت انسان در مرکز نقل خود داشت، در حیطه جغرافیا نیز تحولاتی را سبب گردید که ارزش‌های جغرافیایی کلاسیک را به چالش می‌گرفت، و جغرافیای نو نمادی از این جریان فکری بود. باید تأکید کرد که رویدادهای پایانی قرن بیستم بویژه تحولات دهه ۱۹۸۰ در سیمای بحران

نظام گسرا تشکیل می‌داد، ولی بُرد تحلیلی آن از مشاهدات عینی فراتر نمی‌رفت. غرض از این سخن، تبیین این حقیقت است که دیدگاه محوری جغرافیا در این مقطع زمانی در مفاهیم توصیفی آن، به مفهوم يك تعقل جغرافیایی القما می‌شد. بر اثر چنین فرایندهایی با اکتشافات جغرافیایی در عصر نوزایی، و نمودهای عینی و ملموس آن در پیشرفت‌های نقشه‌کشی در سده‌های ۱۶ تا ۱۸ و بالاخره پویش‌های نو در قرن ۱۹ و استقرار رشته جدید علمی جغرافیا با تلفیقی از مفهوم ویدالی<sup>۸</sup> جغرافیا (روابط انسان با محیط) و مفاهیم چشم‌انداز باخاستگاه آلمانی آن، دانش نوی پدید آمد که جغرافیای کلاسیک را به اوج شکوفایی رساند.

در طول این مرحله، فلسفه جغرافیا که تبلوری از تفکر جبر محیطی بود و از دیدگاه طبیعت‌گرایانه جغرافیای کلاسیک (متعارف - توصیفی) نشأت می‌گرفت حاکمیت داشت. به علت تحولات سریع ساختی در جغرافیا از اواخر سده ۱۹ اندیشمندان جغرافیا بر اساس الگوهای متفاوت متداول، در تحلیل‌های خود مناسبات انسان و محیط طبیعی را با اولویت خاصی مطرح ساختند و خواستار تبیین انتظام و قانونمندی پدیده‌های محیط و علت توزیع آنها در پهنه زمین شدند.

### ۲- جغرافیای قانونمند و نظریه‌دار شدن جغرافیا (جغرافیای نو)

هرچند زایش زیربنای فکری جغرافیای نو، با ظهور مکتب فکری پوزیتیویسم منطقی<sup>۱</sup> در سده‌های ۱۸ و ۱۹ آغاز می‌شود، ولی نظم علمی و نوآوری‌های آن در جریان سالهای دهه ۱۹۵۰ فرصت بروز می‌یابد. مبنای نگرش این دیدگاه علمی، با منشأ تجربه‌گرایی و کمی‌گرایی، نیل به واقعیت‌های جغرافیایی از طریق معیارهای ارزشی مدل‌ها و الگوها بود. ناگفته پیداست الگوهای اجتماعی-سیاسی در این پیش‌بر ملاحظات نظری تکیه دارند، که کاربرد عملی آنها، موانعی به همراه دارد. از تلفیق مدل‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طرح‌واره‌های ترکیبی پدید می‌آید که به یافته‌ها در تجارب جغرافیای نو، انتظامی بی‌سابقه می‌بخشد.<sup>۱۰</sup> در این نگرش علمی، انسان و جامعه انسانی به عنوان شالوده‌های اساسی فضا به آشکارترین نمود و وجوه آن تبدیل شده و فضا به

○ در دوران فرانو،  
جغرافیا با تأکید بر  
پیوندهای اجتماعی در  
تحلیل فضا سبب شد تا  
ابعاد سیاسی، اجتماعی و  
فرهنگی فضا اهمیت  
بیشتری یابد.

محیط زیست و جغرافیای رادیکال و ظهور اثبات گرایی نو، انفجار جمعیت در شهرهای بزرگ دنیا، جهانی شدن اقتصاد، تشکلهای جدید جهانی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهش افتخار آمیز نیروهای اقتصادی آسیای جنوب شرقی و آشفتگیهای فرهنگی و اجتماعی غرب، که مدرنیته خود را از حل و توجیه آنها ناتوان می یافت، بنیادهای اساسی آن را مورد تردید قرار داد. بی تردید فرانو گرایی<sup>۱۱</sup> تلاشی در جهت گریز از مدرنیسم و ارائه خط مشی جدیدی برای زندگی در جهان است. فزون بر این، شماری از اندیشمندان بر این باورند که فرانو گرایی در حقیقت به عنوان تداوم مدرنیته، و پیامد تکامل سرمایه داری، در فاز پایانی مراحل رشد روستو (تولید انبوه) شاخصی از معرفت شناسی را مطرح می کند و هر گونه الگوی واحد توسعه را برای تحقق توسعه جهان سوم بی اعتبار می داند. این دیدگاه در تبیین آشکار با مراحل رشد روستو، که متکی بر گذار اجتناب ناپذیر از مراحل تاریخی است قرار دارد. در متن این جریان فکری این تصور قوت می گیرد که اساساً تاریخ فاقد مراحل اجتناب ناپذیر است. هیچ گونه جبر تاریخی و هیچ گونه قانونمندی تاریخی وجود ندارد که همه کشورهای تابع آن باشند.<sup>۱۲</sup> با چنین مضمونی ماده گرایی تاریخی نیز در حاله ای از ابهام فرو می رود. ولی جغرافیا در رویارویی با این جریان فکری و ارزشهای نوساز آن که گسست جدیدی از معرفت شناسی را در این فرایند علمی اجتناب ناپذیر می نماید، چگونه می تواند تجدید ساختار، سازگاری و تحول معرفت شناختی خود را تلویح کند و بسط دهد. اساساً تأثیرات این مکتب فکری جدید به مثابه یک عامل القاکننده تحول در شالوده های آن چگونه توجیه می شود؟

بی تردید در پرتو پیش های نوساز دهه ۱۹۸۰ که بیش تر مطرح گردید، علوم اجتماعی در طیف وسیعی، دگرگونی قاطعی را در کلیت خود محقق ساخت. جغرافیا نیز، رویکردی در جهت سازگاری و انطباق نظریات خود با این تغییرات در پیش گرفت و با تأکید بر پیوندهای اجتماعی در تحلیل فضا به مثابه یک شاخص برتر در نوسازی معرفت شناختی خویش، به عنوان یک روش کاربردی دنیای پست مدرنیسم خط مشی مناسبی برای خود تلویح کرد. در پیامد این فرایند، ابعاد سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی فضا اهمیت بیشتری گرفت و بر اعتبار آن در بررسی های جغرافیایی قویاً تأکید گردید. این امر مبین این واقعیت است که فرانو گرایی با لرح گذاری بر این بُعد نظریه های اجتماعی که «فضا تولید اجتماعی است» در متن این تحولات قرار داد. در بُعد دیگر، جغرافیای پسامدرنیستی خود را متعهد به پذیرفتن عدالت اجتماعی در نظام تحلیلی خود ساخت تا جایی که دیوید هاروی یکی از پیشگامان جغرافیای پست مدرنیستی، عدالت اجتماعی را در مباحث جغرافیایی، انقلاب در تفکر جغرافیایی می داند. در واقع او با طرح وابستگی میان برابریهای اجتماعی و ساختارهای فضایی جغرافیایی، بنیانگذار جغرافیای انسانی نو می گردد.<sup>۱۳</sup>

محدودیت کاربری مدلها در گستره عظیم و متنوع جغرافیا، جغرافیای تفسیری<sup>۱۴</sup> را روبرو با اثبات گرایی منطقی قرار می دهد و بر تمایز آنها تأکید می گذارد. و بالاخره جغرافیای پست مدرنیستی با خلق یک رویکرد جدید فلسفی، فشار ابر مبنای هدفهای اجتماعی شکل می دهد.

## منابع

۱. عبدالکریم سروش، علم چیست، فلسفه چیست، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶، ص ۴۵.
۲. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خونی، تهران، چاپ افست گلشن، ۱۳۵۰، ص ۹۰.
۳. ژاک شپلینگ، جغرافیا چیست، اقتباس دکتر سیروس سهامی، تهران، انتشارات محقق، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱.
۴. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران، سازمان انتشارات کیهان، چاپ دوم ۱۳۷۰، ص ۱۱۹.
5. geodesique
6. monographie
۷. بل کلاوال، جغرافیای نو، ترجمه دکتر سیروس سهامی، مشهد، سازمان چاپ مشهد، ۱۳۷۳، ص ۴۱.
8. vidal dela blache
9. positivisme logical
۱۰. کلاوال، پیشین، ص ۱۱۹.
11. post modernism
۱۲. روزنامه همشهری سوم تیرماه ۱۳۷۷، شماره ۱۵۷۳، ص ۶.
۱۳. استاد حسین شکویی، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۸، ص ۱۳۸.
14. hermeneutic

### یادداشت‌ها

1. General Agreement on Trade and Tariff (GATT)
2. International Trade Organization (ITO)
3. World Trade Organization (WTO)
4. General Agreement on Trade in Services
5. Trade-Related Intellectual Property Rights
6. Dispute Settlement System
7. Trade Policy Review Mechanism

### منابع و مأخذ

1. Bora, B. & Lioyd, P.J. & Pangestu, M., *Industrial Policy and the WTO*, United Nation Conference on trade & Development, UN, 2000.
2. Hoekman, B. & Kostecki, M. *The Political Economy of the World Trading System*, Oxford University Press, 1996.
3. Martin, W. & Winters, L.A., *The Uruguay Round*, The World Bank, 1995.
۴. ادیب، محمدحسین، ایران و سازمان تجارت جهانی، اصفهان، نشر آموزه، ۱۳۷۹.
۵. اقتصاد ایران، شماره دوم، آذر ۱۳۷۷، شماره ۱۲، دیماه ۱۳۷۸.
۶. حیات نو، شماره ۲۳۵، هفت فروردین ماه، ۱۳۸۰.
۷. رازینی، ابراهیم علی، روشهای منطقی کردن تعرفه‌ها در اقتصاد ایران، تهران مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۸.
۸. سالنامه آمار بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی ایران، گمرک جمهوری اسلامی ایران، سالهای ۱۳۷۵-۷۷.
۹. صنایعی، علی. و کریم آذربایجانی. پذیرش ایران در سازمان تجارت جهانی، اصفهان، نشر آترویات، ۱۳۷۸.
۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۴.
۱۱. قانون و مقررات صادرات و واردات، وزارت بازرگانی، سالهای ۱۳۷۵-۸۰.
۱۲. کیجانی، اکبر. تحلیلی پیرامون تجارت، تجربه عملی پیوستن برخی از کشورهای سازمان تجارت جهانی WTO و آثار اقتصادی الحاق ایران به آن، وزارت امور اقتصاد و دارائی، پائیز ۱۳۷۴.
۱۳. نوروز، ۱۹ اردیبهشت و ۶ شهریور ماه ۱۳۸۰.

بهینه منابع از طریق خصوصی سازی، از بین بردن امتیازات دولتی و... از جمله مواردی است که پایه و اساس افزایش تولید و بهره‌وری در کشور را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، بدون از بین بردن مسائل کلان جامعه نمی‌توان به موفقیت صادرات غیر نفتی در آینده خوشبین بود. ممکن است به خاطر برخی سیاستها موقتاً در دوره‌ای صادرات افزایش یابد ولی در بلندمدت بدون برنامه‌ریزی صحیح در سطح کلان نمی‌توان در تجارت بین‌المللی نقش اساسی ایفا نمود. بنابراین از یکسو بایستی سعی در رفع مشکلات اقتصادی کشور داشت و از سوی دیگر، بسترهای لازم را در زمینه‌های قانونی و تجاری برای پیوستن کشور به سازمان جهانی بازرگانی فراهم نمود. شناخت و آگاهی از قوانین، مقررات و عملکرد سازمان جهانی بازرگانی در زمینه‌های مختلف با داشتن بیش از ۱۰۰ هزار ماده قانونی، نیاز به تحقیقات وسیع دارد. در کشور ما تعداد تحقیقات و کتابهای منتشره در این زمینه بسیار اندک است در حالی که شناخت کافی از این سازمان نیازمند تحقیقات وسیعی است که کشور را قادر سازد در مذاکرات پس از پیوستن به WTO با قدرت چانه‌زنی بالا و آگاهی کافی عمل نماید. در بخشهای مختلف تولیدی، خدماتی و کشاورزی بایستی طی طرحهای تحقیقاتی مزیت‌های نسبی مشخص، و به وزارخانه‌های مربوط و سیاستگذاران اقتصادی ارسال گردد. وزارخانه‌ها نیز می‌توانند با قرار دادن این اطلاعات در اختیار بخش خصوصی، تولیدکنندگان داخلی را از نتایج به دست آمده آگاه سازند. انجام طرحهای مصوب و تحقیقات علمی چنانچه مورد استفاده قرار نگیرد منفعتی برای کشور و جامعه نخواهد داشت. با توجه به تحقیقات محدودی که تا امروز درباره سازمان جهانی بازرگانی در کشور انجام شده است افزایش نرخهای تعرفه بیانگر این واقعیت است که اینگونه تصمیم‌گیریها و سیاستگذارها بعضاً جنبه علمی نداشته و از تحقیقات موجود استفاده‌ای به عمل نیامده است.

○ کشورهای در حال توسعه با توجه به اکثریتی که در WTO دارند و با هماهنگی و هماهنگی و افزایش توان علمی، فنی و اطلاعاتی خود می‌توانند امتیازهای قابل توجهی در صحنه تجارت جهانی کسب کنند.